

### بررسی تطبیقی نظرات ابن تیمیه با سیره نبوی (صلی الله علیه و آله) در احکام اموات با

#### محوریت شهادت حمزه سیدالشهدا

علی اصغر بنی حسن<sup>۱</sup>

#### چکیده

به این نظریه؛ نباید نقش «شی زدایی شهید» را در جامعه جاهلی صدر اسلام تقلیل داد و اکنون نیز شاهد جاهلیت از نوع مدرن آن هستیم و «مسئله شی گشتگی» که توسط هژمونی نظم بین الملل تداوم یافته، توسط حضور معنوی شهید، همچنان «شی زدایی» می گردد. به سبب شهرت تضاد اندیشه ها و نظرات ابن تیمیه با دیگر فرق اسلامی و به ویژه شیعیان اثنی عشری، با نگاه ایجاد زمینه وحدت و ترویج تفکر صواب و رفع اندیشه های باطل در فضایی خالی از تعصب نابجا، با روش تطبیقی به مقایسه نظرات ابن تیمیه و سیره نبوی (صلی الله علیه و آله) در چندین موضوع از احکام میت، با محوریت شهادت حمزه سیدالشهدا پرداخته و به این نتایج دست یافتیم؛ نظر ابن تیمیه، با سیره نبوی (صلی الله علیه و آله)؛ الف- در برخی موارد کاملاً موافق: (۱- جواز گریه بر اموات، ۲- جواز سلام بر اموات، ۳- جواز دعا بر مردگان، ۴- جواز زیارت قبور)، ب- و در برخی موارد اختلاف نظر وجود دارد: (۱- اقامه مجالس عزاء ۲- نوحه سرایی ۳- شدّ رحال) که جا دارد این اختلاف ها نیز با توجه به وجود سیره نبوی (صلی الله علیه و آله) در منابع فریقین، مورد بازبینی قرار گیرد.

#### واژگان کلیدی

حمزه، رسول خدا (صلی الله علیه و آله)، روایات نبوی، میت، ابن تیمیه.

---

<sup>۱</sup>. دکترای مدرسی معارف گرایش تاریخ و تمدن اسلامی

## مقدمه

خداوند مسلمانان را در آیات متعدّد قرآن به وحدت و چنگ زدن به ریسمان الهی فراخوانده و از تفرقه نهی نموده: «وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا» (آل عمران، ۱۰۳)، پس سزاوار است که همگان بر عناصر وحدت تمسک جوییم و از موجبات تفرقه چشم‌پوشیم ولی این چشم‌پوشی به معنای متوقف ساختن پژوهش و بررسی منطقی در محیط علمی و مباحثه و مناظره که برحسب احترام به عقاید یکدیگر باشد، نیست؛ زیرا این‌گونه بررسی‌های مستند، خود نقش مهمی در روشن ساختن حقائق و رشد آگاهی در راستای کسب وحدت بین مسلمانان دارد. امروزه یکی از عواملی که دامنه اختلافات را به‌ویژه بین مذهب شیعه امامیه و فرقه وهابیت (که خود را پیرو کسانی چون ابن تیمیه می‌دانند)، افزوده؛ احکام عجیبی است که از سوی وهابیان (آن‌هم برخلاف سیره نبوی) صادر می‌گردد؛ که عموماً دیدگاه‌های شاذ و بی‌سابقه و مخالف با اجماع علمای اسلام و حتی مخالف با سیره نبوی (صلی‌الله علیه و آله) است. خوشبختانه برخلاف تصوّر کاذب بر تضاد صددرصدی اندیشه‌های کلامی ابن تیمیه با شیعیان و تصوّر نبودن هیچ‌گونه مشترکات اعتقادی جهت ایجاد پیوند وحدت‌انگیز و برپایی مناظرات و بحث‌های علمی در فضای خالی از خصومت و کینه‌توزی، با فرض ادّعای ابن تیمیه مبنی بر پایبندی به سنت سلف، با روش تطبیقی در چندین موضوع از احکام میت به مقایسه نظرات ابن تیمیه با سیره نبوی (صلی‌الله علیه و آله) پرداخته و به نتایج مطلوبی دست یافته‌ایم. گرچه پیش‌ازاین اندیشمندان برجسته به‌صورت جداگانه و یا در خلال بحث‌های تاریخی و اعتقادی به این مسئله پرداخته و آثاری بس ارزشمند به‌جا گذارده‌اند، اما شرایط مختلف زمانی، فرهنگی و اجتماعی و وجود سلیقه‌های مختلف، پژوهش‌های شایسته و بایسته دیگری را نیز می‌طلبد. لذا با توجه به تعالیم مکتب رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله)، به بررسی پاره‌ای از سیره آن حضرت در مورد عملکرد ایشان در شهادت حمزه سیدالشهدا و مقایسه آن با آراء ابن تیمیه پرداخته‌ایم.

## معرفی حضرت حمزه

حمزه بن عبدالمطلب بن هاشم بن عبدمناف بن قصی با کنیه ابویعلی، مادرش هاله بنت اُهیّب بن عبدمناف، عمّ آمنه بنت وهب (مادر پیامبر) می‌باشد. (ابن اثیر، ۱: ۵۲۸؛ ابن حجر عسقلانی، ۲: ۱۰۵؛ یعقوبی، ۱: ۲۵۱) ایشان با پیامبر اسلام (صلی‌الله علیه و آله) و ابوسلمه، هر

سه برادران رضاعی یکدیگرند چون ثویبه دایه هر سه نفر آنها بوده و به آنها شیر داده است. (ابن اثیر، ۱: ۲۱؛ ابن عبدالبر، ۱: ۲۸؛ طبری، ۲: ۵۸) حمزه به همراه آل ابوطالب و در رأس آنها برادرش ابوطالب، در مراسم خواستگاری حضرت خدیجه (س) برای رسول الله (صلی الله علیه و آله) حضور داشته است. (بیهقی، ۲۰) وی چهار سال از رسول خدا (صلی الله علیه و آله) بزرگتر بوده است، در سال دوم بعثت، به دین اسلام و رسالت پیامبرش ایمان آورد. (ابن اثیر، ۱: ۵۲۸؛ ابن عبدالبر، ۱: ۳۶۹) در بین عموهای پیامبر، ابوطالب پدر امیرالمؤمنین (علیه السلام)، حمزه و عباس ایمان آوردند. (ابن اثیر، ۱: ۴۰؛ ابن عبدالبر، ۱: ۳۷۰) ایشان ضمن حضور در غزوه بدر، در جنگ تن به تن ابتدای نبرد دو جبهه حق و باطل، عقبه را به هلاکت رساند. (مقریزی، ۱: ۱۰۴) حمزه در جنگ احد توسط غلامی وحشی نام به شهادت رسید. (ابن اثیر، ۱: ۵۳۰؛ ابن عبدالبر، ۱: ۳۷۳) قبر شریف وی در دامنه کوه احد (نزدیکترین کوه به مدینه) است که در سه میلی مدینه قرار داشت. (مقدسی، ۱: ۱۱۸) رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روایتی ایشان را جزء بهترین افراد نام بردند (خیرالناس حمزه، جعفر و علی بن ابیطالب) (ابوالفرج اصفهانی، ۳۴) و در روایتی دیگر فرمودند: محبوبترین برادرانم علی بن ابیطالب (علیه السلام) و محبوبترین عموهایم حمزه است. (صدوق، ۲۸۱)

## احکام اموات

محدوده و قلمرو تعلیمات و احکام اسلامی بسیار گسترده است، به طوری که تمام ابعاد زندگی بشر از بدو تولّد تا پس از مرگ را در بر می گیرد. در اینجا به ذکر چند مورد از احکام میت باهدف تطبیق نظر ابن تیمیّه با سیره نبوی و بیان نظران موافق و مخالف بین آنها، می پردازیم.

### ۱- موارد مورد توافق

مواردی که در آنها نظرات ابن تیمیّه با سیره نبوی (صلی الله علیه و آله)، تطابق دارد، عبارت اند از:

#### ۱-۱- جواز گریه بر اموات

ابن تیمیّه؛ گریه ی بدون نوحه سرایی بر میت را ردّ نمی کند. (ابن تیمیّه، ۱: ۵۲) اما این عمل (گریه کردن) در فرهنگ دینی (در رحلت یا شهادت بزرگان و اولیای دین)، نه تنها اشکالی بر آن دانسته نمی شود، بلکه اقدامی در جهت تعالی دین و معارف اسلامی است چراکه در سیره نبوی، متون و منابع دینی مورد تأیید قرار گرفته است و سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و معصومان

(علیهم السلام) نیز مؤید چنین سنت و آدابی است و در منابع تاریخی نمونه‌های آن به‌وفور آمده است؛ مانند:

۱- رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) کنار بدن مثله شده عمویش حمزه با صدای بلند گریست. (واقدی، ۱۰۲۹۰)

۲- جابر گوید: در خانه سعد بن ربیع از شهدای احد (برای اقامه عزا) جمع شدیم و پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) از صحنه شهادت او بیان می‌کرد. چون زن‌ها این مطلب را شنیدند، گریستند، چشم‌های پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) هم اشک‌آلود شد و زن‌ها را از گریه کردن منع فرمود. (واقدی، همان، ۳۳۹)

۳- واقدی نقل می‌کند: پس از رحلت ولید بن ولید (پسرعموی امّ سلمه)، امّ سلمه (س) او را با این بیان، مرثیه گفت: ای چشم من! بر ولید گریه کن که ولید پدر کودکان خردسال و جوانمرد قبیله بود. پیامبر (صلی‌الله علیه و آله)، امّ سلمه (س) را از گریه بر او منع نکردند، ولی فرمودند: امّ سلمه (س) چنین مگو، بلکه این آیه را بخوان؛ وَجَاءَتْ سَكْرَةُ الْمَوْتِ بِالْحَقِّ ذَلِكَ مَا كُنْتَ مِنْهُ تَحِيدُ. (ق، ۱۹) و سرانجام، سكرات مرگ به حق فرامی‌رسد (این همان چیزی است که تو از آن می‌گریختی). (ابن سعد، ۴، ۱۱۸)

۴- روزی رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) حضرت علی (علیه‌السلام) را گریان دید، سبب گریه‌اش را پرسید. علی (علیه‌السلام) فرمودند: مادرم چشم از این جهان فروبست. رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) از جایش برخاست و فرمود: به خدا سوگند که او در حق من مادری کرد. سپس امّ سلمه (س) را فراخواند و فرمود: این بُرد و پیراهنم را بر او بپوشان و هنگامی که از غسل دادن او دست کشیدی مرا آگاه کن. (راوندی، ۱، ۹۱)

۵- در اینجا نمونه‌های دیگری مانند موارد زیر را نیز می‌توان اشاره کرد: گریه پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) بر جعفر بن ابیطالب، (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۲: ۹) گریه پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) در کنار مزار مادرش آمنه، (نیشابوری، ۲، ۶۷۱؛ احمد بن حنبل، ۲: ۴۴۱) گریه پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) بر پسرش ابراهیم، (سجستانی، ۱: ۵۸) گریه پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) بر شهدای جنگ موته، (بخاری، ۲: ۲؛ بلاذری، ۲: ۴۳) گریه پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) بر حسین بن علی (علیه‌السلام). (حاکم نیشابوری، ۳: ۱۷۶)

۱-۲- جواز سلام بر اموات

سلام و درود بر صالحان و اولیاء گذشته، علاوه بر سنت نبوی، دارای صحت قرآنی نیز

می‌باشد چراکه در قرآن نیز سلام بر انبیاء (سلام بر نوح، سلام بر ابراهیم، سلام بر موسی و هارون، سلام بر آل یاسین و سلام بر پیامبران) داده شده است.

ابن تیمیه در مورد جواز سلام بر میت نقل می‌کند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) خرج إلى المقبره، فقال: السلام عليكم دار قوم مؤمنين و إنا إن شاء الله بكم لاحقون». (ابن تیمیه، ۱۴۱۹، ۱:۳۲۵)

در سیره نبوی در مورد سلام بر اموات، می‌توان به نمونه‌های زیر اشاره کرد:

۱- پیامبر (صلی الله علیه و آله) سالی یک‌بار به زیارت آن‌ها می‌آمد و چون به اولین نقطه گورستان می‌رسید، با صدای بلند می‌فرمود: سلام بر شما باد به واسطه پایداری و شکیبایی که کردید و خانه آخرت چه نیکوست! (واقدی، ۲۲۵)

۲- پیامبر فرمود: به کسی که جانم در دست اوست قسم! تا روز قیامت هر کس به ایشان (شهدای احد) سلام دهد، پاسخش را می‌دهند. (همان)

۳- رسول خدا (صلی الله علیه و آله) در روایتی می‌فرماید: هیچ‌کس بر من سلام نمی‌کند، مگر اینکه خداوند روح مرا باز می‌گرداند تا پاسخ او را بدهم. (سجستانی، ۱: ۴۵۳) و همچنین حضرت فرموده‌اند: هر کجا سلام کنید، سلام شما به من می‌رسد. (طوسی، ۱۶۷: سجستانی، ۱: ۴۵۳) (این سلام دادن مقید بر زمان حیات حضرت نشده است.)

۱-۳- جواز دعا بر اموات

آیات قرآن، بهره‌مندی مردگان از اعمال دیگران را تأیید کرده و طلب استغفار و دعا در حق آنان را تأثیرگذار می‌داند. مثلاً خداوند در قرآن، در مورد طلب آمرزش و دعای مؤمنان در حق برادران دینی‌شان که از دنیا رفته‌اند می‌فرماید:

«وَالَّذِينَ جَاءُوا مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ رَبَّنَا اغْفِرْ لَنَا وَلِإِخْوَانِنَا الَّذِينَ سَبَقُونَا بِالْإِيمَانِ وَلَا تَجْعَلْ فِي قُلُوبِنَا غِلًّا لِلَّذِينَ آمَنُوا رَبَّنَا إِنَّكَ رَؤُوفٌ رَحِيمٌ». (حشر، ۱۰)

کسانی که بعد از آن‌ها (مهاجران و انصار) آمدند و می‌گویند: پروردگارا! ما و برادرانمان را که در ایمان بر ما پیشی گرفتند بیامرز و در دل‌هایمان حسد و کینه‌ای نسبت به مؤمنان قرار مده، خدایا تو مهربان و رحیمی. با توجه به همین آیه و مشروع و مقبول بودن این امور، می‌توان برای مردگان دعا کرد و آنان را از دعای خیر بهره‌مند ساخت.

در این مسئله نیز، نظر ابن تیمیه با سیره نبوی (صلی الله علیه و آله) مطابقت دارد. چراکه او در این رابطه گوید: «أَمَّا إِنَّكَ مِيتَ صَدَايَ قَرَأَتِهَا وَ دِیْگَرِ اَمُورِ رَا مِی‌شُنُود، اِیْنِ اَمْرِ حَقِّ اَسْتُ وَ

میت به آنچه از قرائت [قرآن] و ذکر خدا می‌شنود متنعم می‌گردد». (ابن تیمیه، ۱۴۱۹، ۲، ۲۶۲-۲۶۳)

سیره نبوی (صلی‌الله علیه و آله) نیز، بر تأثیر رفتار انسان‌ها و دعا‌های زندگان بر مردگان مَهر تأیید می‌زند:

۱- پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) در نزد بدن مبارک عمویش حمزه بود که صفیه (خواهر حمزه) آمد و بر آن بگریست و درود گفت و إنا لله خواند و آمرزش خواست (طبری، ۳: ۱۰۳۷) (و این اعمال مورد نهی پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) قرار نگرفت).

همچنین نقل شده که وحشی (قاتل حمزه)، بعد از اینکه مسلمان شد، هرگاه از حمزه یاد می‌کرد، چنین می‌گفت: «أكرم الله حمزه بن عبدالمطلب» خداوند گرامی بدارد حمزه بن عبدالمطلب را. (ابن اثیر، ۱۳۷۱، ۷، ۱۷۵؛ ابن سعد، ۳، ۴۳۱)

۲- ام سلمه (س) گفت: یا رسول‌الله (صلی‌الله علیه و آله)! در وفات شوهر چه بگویم؟ فرمودند: برایش دعا و طلب استغفار کن و چنین بگو «اللهم اغفر لی و له و اعقبنی منه عبداً حسناً». (محلّاتی، ۲، ۲۸۵)

۳- روزی رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله)، حضرت علی (علیه‌السلام) را گریان دید، سبب گریه اش را پرسید. علی (علیه‌السلام) فرمودند: مادرم چشم از جهان فرو بست. رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) از جایش برخاست و فرمود: به خدا سوگند که او در حقّ من مادری کرد. سپس ام سلمه (س) را فراخواند و فرمود: این بُرد و پیراهنم را بر او بپوشان و هنگامی که از غسل دادن او فارغ شدی مرا آگاه ساز. بعد حضرت بر او نماز خواند و به درون قبرش رفت و مدّتی در آنجا ماند، سپس ندا داد: ای فاطمه! پاسخ شنید: لبّیک ای رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله)! آن حضرت فرمود: آیا یافتی آنچه را برای تو ضمانت کرده بودم؟ فاطمه بنت اسد پاسخ داد: آری، خداوند پاداش دنیا و آخرت را به تو بدهد. سپس رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) برایش دعا کرد قبرش فراخ گردد و در روز قیامت با کفن محشور شود. (راوندی، ۱، ۹۱)

۴- پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) بر گور مصعب بن عمیر گذشت، توقف فرمود و برای او دعا کرد و آیه بیست و چهارم از سوره احزاب را تلاوت فرمود: «از مؤمنان، مردانی هستند که راست کردند آن عهدی که با خدای تعالی کرده بودند، از ایشان کسانی هستند که پیمان خود را تمام کردند و جان خویش را فدا کردند و از ایشان کسانی هستند که منتظرند و از ایشان تغییری نمی‌آید». به کسی که جانم در دست اوست قسم! تا روز قیامت هر کس به ایشان سلام دهد،

پاسخش را می‌دهند فرمود: گواهی می‌دهم که در روز قیامت ایشان شهیدان راه خدایند، به زیارت این‌ها بیایید و به ایشان سلام دهید. (واقدی، ۲۲۵)

#### ۱-۴- جواز زیارت قبور

ابن تیمیه زیارت قبور اموات را جایز و از سنت‌های رسول خدا (صلی الله علیه و آله) می‌داند و در بیان حدیثی را از ابوهریره، ابتدا اشاره به رفتن پیامبر (صلی الله علیه و آله) بر زیارت قبور می‌کند: «أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ (صلی الله علیه و آله) خَرَجَ إِلَى الْمَقْبَرَةِ، فَقَالَ: السَّلَامُ عَلَيْكُمْ دَارِ قَوْمٍ مُؤْمِنِينَ وَ إِنَّا إِن شَاءَ اللَّهُ بَكَمْ لَاحِقُونَ». (ابن تیمیه، ۱۴۱۹، ۱، ۳۲۵)

در اهمیت زیارت قبور در سیره پیامبر (صلی الله علیه و آله) و اصحاب، می‌توان به روایات زیر اشاره کرد:

۱- پیامبر (صلی الله علیه و آله) به زیارت شهدای احد می‌رفت و با صدای بلند می‌فرمود: سلام بر شما باد به واسطه پایداری و شکیبایی که کردید و خانه آخرت چه نیکوست! (واقدی، ۲۲۵)

۲- پیامبر (صلی الله علیه و آله) در مورد شهدای احد فرمود: گواهی می‌دهم که در روز قیامت ایشان شهیدان راه خدایند، به زیارت این‌ها بیایید و به ایشان سلام دهید. (همان)

۳- حضرت زهرا (علیها السلام) هر دو سه روز یکبار به زیارت شهدای احد و قبر حمزه می‌رفت و کنار قبور ایشان می‌گریست و دعا می‌کرد. عبدالله بن نمیر از زیاد بن منذر، از ابوجعفر [امام باقر (علیه السلام)] نقل می‌کند: فاطمه زهرا (علیها السلام) گاهی کنار قبر حمزه می‌آمد و آن را اصلاح و تعمیر می‌فرمود. (ابن سعد، ۳، ۱۳)

۴- امّ سلمه (س) همسر پیامبر (صلی الله علیه و آله) هم در همراه یک روز به زیارت شهدای احد می‌رفت، بر آن‌ها سلام می‌داد و تمام روز را آنجا می‌ماند، روزی همراه با غلام خود نهان آمده بود و نهان بر قبور شهدا سلام نداد، امّ سلمه (س) گفت: ای بدبخت، به ایشان سلام نمی‌دهی؟ به خدا سوگند تا روز قیامت، هر کس به ایشان سلام کند، پاسخ او را می‌دهند. (بیهقی، ۳، ۳۰۹)

۵- عایشه گوید: پیامبر (صلی الله علیه و آله) اجازه داد که قبرها زیارت شود و فرمود: پروردگارم به من فرمان داد تا به بقیع بروم و بر مردگان آن دیار استغفار کنم. گفتیم: یا رسول الله (صلی الله علیه و آله) هنگام زیارت بقیع چه بگوییم؟ فرمود: بگو: سلام بر مردان و زنان مؤمن اهل این دیار، رحمت خدا بر ما و چه آنان که پیش‌تر رفتند، چه آنان که از پی می‌آیند، ما نیز به شما

خواهیم پیوست. (نیشابوری، ۲، ۶۴)

## ۲- موارد مورد اختلاف

مواردی که در آن‌ها نظرات ابن تیمیّه با سیره نبوی (صلی‌الله علیه و آله)، تطابق ندارد، عبارت‌اند از:

### ۲-۱- اقامه مجلس عزا

گر چه عزاداری بر میت امری عرفی و طبیعی است، اما ابن تیمیه با عدم رعایت ادب در بیان، گوید: برپایی مجالس عزا و نوحه‌سرایی برای میتی که سال‌هاست به قتل رسیده از حماقت‌های شیعه محسوب می‌شود و این کاری است که از طرف خداوند و رسولش مورد حرمت قرار گرفته است. (ابن تیمیه، ۱، ۵۲)

در صورتی که عزاداری و برپایی مجالس در تفکر شیعه، صرفاً جهت بزرگداشت و زنده نگه داشتن یاد و خاطره میت و تجمع مؤمنان جهت طلب مغفرت برای میت دانسته می‌شود. در تاریخ نیز نمونه‌های زیادی، در سیره رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) و صحابه دیده می‌شود:

۱- وقتی پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) از احد برگشت، مشاهده کرد که زنان انصار در منازل برای شهدای عزاداری می‌کنند، ایشان هم گریست و سپس فرمود: «لکن حمزه لا بُواکی له» لکن عمومی من گریه کن ندارد. (ابن هشام، ۳، ۹۹)

۲- جابر گوید: در خانه سعد بن ربیع از شهدای احد (برای اقامه عزا) جمع شدیم و پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) از صحنه شهادت او بیان می‌کرد. چون زن‌ها این مطلب را شنیدند، گریستند، چشم‌های پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) هم اشک‌آلود شد. (واقعی، ۱، ۳۲۹)

۳- امّ سلمه (س) گوید: وقتی ولید بن ولید درگذشت، از رسول خدا (صلی‌الله علیه و آله) برای برپایی مجلس عزا اجازه گرفتم و ایشان اجازه دادند. لذا پذیرایی فراهم ساختم و زنان را جمع کردم. (حرّ عاملی، ۱۷، ۱۲۵؛ مجلسی، ۲۲، ۲۲۵)

### ۲-۲- نیاچه (نوحه‌سرایی بر اموات)

ابن تیمیه؛ نیاچه (نوحه‌سرایی) بر میت را خلاف دین می‌داند (ابن تیمیه، ۱، ۵۲) ولی این عمل در سیره نبوی (صلی‌الله علیه و آله) نهی نشده است. نمونه آن را می‌توان در جریان جنگ احد (نوحه‌سرایی مسلمانان به‌ویژه زنان در عزای بستگانشان) مشاهده کرد:

هنگامی که پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) به همراه سایر رزمندگان به مدینه باز می‌گشت،

صدای نوحه و شیون مادران، همسران و یتیمان شهدا از خانه‌ها می‌آمد، ولی گر چه این ناله‌های جان‌سوز قلب پیامبر (صلی الله علیه و آله) را می‌آزرد، اما درحالی که از غم جانکاه عمویش حمزه قطرات اشک بر گونه‌هایش سرازیر می‌شد فرمودند: «... لکن حمزه لا بواکی له» یعنی آن شیر مرد کسی را ندارد که در عزای او ناله و شیون کند. این کلام دل‌انصار را به درد آورد و آنان را بر آن داشت که خانواده‌های خویش را به خانه حمزه ببرند و برای فقدان ایشان نوحه و زاری کنند. (ابن سعد، ۲، ۳۴؛ ابن عبدالبر، ۱، ۳۷۴؛ مقریزی، ۱، ۱۷۵؛ طبری، ۲، ۵۳۲)

۲-۳- سفر به قصد زیارت (شدّ رحال)

در تاریخ اسلام برای قرن‌ها، مسلمانان برای زیارت مزار پیامبر (صلی الله علیه و آله) و قبور بزرگان شدّ رحال می‌کردند و کسی بر آن‌ها اشکال نمی‌گرفت. چراکه احادیث بسیاری بر جواز این امر وجود دارد. اما ابن تیمیه در قرن هفتم اولین فردی است که به حرمت آن فتوا داد و پیروان خود را از این کار منع کرد! و آن را بدعت، ضلالت و شرک دانست و می‌گفت تمام احادیثی که حتّی از پیامبر (صلی الله علیه و آله) درباره زیارت قبرش وارد شده، ضعیف، بلکه جعلی است! (ابن تیمیه، ۲، ۴۴۱)

برخلاف روال موارد قبل، در جواب این بیان، چند را متذکّر شده و در خلال این پاسخگویی به سیره نبوی درباره زیارت قبر حمزه سیدالشهدا اشاره می‌کنیم:

اولاً: روایات رسیده از سنّت پیامبر (صلی الله علیه و آله)، در مورد ترغیب مسلمین بر زیارت قبور شهدای احد (اشاره شده در بخش جواز زیارت اموات)، اعتبارش در نزد فریقین محرز و دارای درجه اعتباری بالا می‌باشد که این مطلب خلاف نظر ابن تیمیه را بیان می‌کند و در این موارد ترغیب به زیارت هیچ‌گونه قیدی مبنی بر نفی شدّ رحال برای مسلمین ساکن در مناطق دوردست صورت نگرفته است.

ثانیاً: روایات مذکور؛ خود بیانگر جواز شدّ رحال در سیره نبوی (صلی الله علیه و آله) نیز می‌باشند. چراکه منطقه احد در بیرون مدینه، در شمال شرقی شهر و در یک فرسخی مسجدالنبی قرار داشته (تونه ای، ۷۹۹-۸۰۰) و همان زمان نیز مستلزم نوعی تحمّل رنج سفر (گر چه به نسبت مناطق دوردست امروزی کم‌تر) بوده است.

ثالثاً: به نظر می‌رسد فقط اشاره به کلام ذهبی که تعریضی زده است به کلام ابن تیمیه، کافی باشد: «به خدا قسم هیچ چیز باعث انگیزه مسلمان برای شدّ رحال و بوسیدن جدار و کثرت گریه‌اش نمی‌شود، مگر محبت او به خداوند و رسولش. پس همین محبت او معیار و جداکننده

بین اهل بهشت و اهل جهنم است، لذا زیارت قبر از افضل قرب‌هاست... و شدّ رحال به‌سوی قبر پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) مستلزم شدّ رحال به مسجدالنبی (صلی‌الله علیه و آله) است که در مشروعیت آن نزاعی نیست». (ذهبی، ۱۸۵)

رابعاً: روایت شدّ رحال (لا تشدّ الرحال إلّا إلى ثلاثة المساجد: مسجد الحرام، مسجد النبی و مسجد الأقصی) که عمدتاً در منابع اهل سنت نقل شده و برخی به اشتباه از آن عدم فضیلت و یا عدم جواز سفر به اماکن دیگر غیر از این مساجد سه‌گانه را برداشت کرده‌اند، با فرض صحت سند، تنها اشاره دارد بر برتری این مساجد سه‌گانه نسبت به سایر مساجد به‌عنوان مقصد سفر، نه حرمت یا کراهت و یا حتی عدم ثواب برای سایر سفرهای عبادی و زیارتی.

### نتیجه

در این مقاله با روش تطبیقی، در هفت موضوع از احکام و آداب مربوط به اموات، به مقایسه اندیشه‌های کلامی ابن تیمیه و سیره نبوی (صلی‌الله علیه و آله)، با محوریت شهادت حمزه سیدالشهدا پرداختیم و بدین نتیجه دست‌یافتیم که؛ در مسائل موردبررسی؛ نظر ابن تیمیه، در چهار مورد (جواز گریه بر اموات، جواز سلام بر اموات، جواز دعا بر اموات، جواز زیارت قبور) کاملاً موافق و در سه مورد (اقامه مجلس عزاء، نیاچه (نوحه‌سرایی بر اموات)، شدّ رحال یا سفر به‌قصد زیارت) مخالفت داشت.

حال امروزه سخن ما این است؛ اولاً وهابیت (که خود را پیرو ابن تیمیه می‌دانند و برای وی جایگاه و احترام خاصی قائل‌اند) چگونه به خود حق می‌دهند که با ادّعی پیرو سلف بودن، اندیشه و عملکردشان مخالف با آنچه از آن‌ها رسیده، باشد؟ ثانیاً آیا با توجّه به نظر خود وهابیون، باید تمامی سلف را مشرک و اهل بدعت دانست؟ ثالثاً تمامی مسلمانان از زمان رحلت پیامبر (صلی‌الله علیه و آله) تاکنون، بر بسیاری از این عقاید مذکور، دارای اندیشه‌های مشترک و یا نزدیک‌اند، پس به چه دلیلی خود را از تمامی مسلمانان جدا می‌دانند و با تعصّب بی‌جا، لطمه بر وحدت اسلامی می‌زنند؟

## منابع و مأخذ

- ۱- قرآن کریم.
- ۳- ابن اثیر، عزالدین ابوالحسن علی بن محمد جزری، اسد الغابه فی معرفه الصحابه، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۹ق.
- ۴- الکامل فی التاریخ، ترجمه ابوالقاسم حالت و عباس خلیلی، موسسه مطبوعاتی علمی، تهران، ۱۳۷۱ش.
- ۵- ابن تیمیه، احمد بن تیمیه حرّانی، اقتضاء الصراط المستقیم، محقق، العقل، ناصر عبد الکریم، بیروت، دار عالم الکتب، چاپ هفتم، ۱۴۱۹ق.
- ۷- احمد بن تیمیه حرّانی، منهاج السنه، تصحیح محمد رشاد، مدينه النشر.
- ۸- ابن حجر عسقلانی، شهاب الدین، الإصایه فی تمییز الصحابه، دارالکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۵ق.
- ۹- ابن سعد، ابوعبدالله محمد بن سعد، هاشمی، الطبقات الکبری، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، انتشارات فرهنگ و اندیشه، چاپ اول، تهران، ۱۳۷۴ش.
- ۱۲- ابن هشام، أبی محمد عبدالملک، سیره النبویه (صلی الله علیه و آله)، تعلیق و شرح محمد محی الدین، مطبعه حجازی، قاهره، ۱۳۸۲ق.
- ۱۳- احمد بن حنبل، مسند حنبل، دار صادر، بیروت، ۱۳۱۳ق.
- ۱۵- بلاذری، احمد بن یحیی بن جابر، أنساب الأشراف، تحقیق سهیل زکار و ریاض زرکلی، دارالفکر، طبع اول، بیروت، ۱۴۱۷ق.
- ۱۶- بخاری، محمد بن اسماعیل، صحیح بخاری، دارالفکر، بیروت، ۱۴۰۱ق.
- ۱۷- بیهقی، احمد بن حسین، دلائل النبوة، مترجم محمود مهدوی دامغانی، انتشارات علمی و فرهنگی، چاپ اول، تهران، ۱۳۶۱ش.
- ۱۸- تونه ای، مجتبی، فرهنگنامه حج، انتشارات مشهور، قم، ۱۳۹۰ش.
- ۲۰- حاکم نیشابوری، المستدرک علی الصحیحین، تحقیق یوسف مرعشی، دارالمعرفه، بیروت، ۱۴۰۶ق.
- ۲۱- حرّ عاملی، محمد بن الحسن، تفصیل وسائل الشیعه إلى تحصیل مسائل الشریعه، کتاب فروشی اسلامیه، تهران، ۱۴۰۳ق.
- ۲۳- ذهبی، محمد بن احمد، سیر اعلام النبلاء، موسسه الرساله، چاپ هفتم، بیروت،

۱۴۱۰ق.

- ۲۶- راوندی، قطب الدین، الخرائج و الجرائح، مؤسسة الإمام المهدی، قم، ۱۴۰۹ق.
- ۲۷- سجستانی، سلیمان بن اشعث، سنن أبی داود، سید محمد اللحام، دارالفکر، چاپ اول، بیروت، ۱۴۱۰ق.
- ۳۲- صدوق، محمد بن علی بن حسین بابویه قمی، مصحح علی اکبر غفاری، معانی الاخبار، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۷۷ش.
- ۳۳- طباطبائی، سید محمد حسین، تفسیر المیزان، ترجمه سید محمد باقر موسوی همدانی، دفتر انتشارات اسلامی، چاپ بیست و سوم، قم، ۱۳۸۶ش.
- ۳۶- طوسی، محمد بن حسن، امالی، ترجمه صادق حسن زاده، اندیشه هادی، قم، ۱۳۸۸ش.
- ۴۰- محلاتی، ذبیح الله، ریاحین الشریعة، دارالکتب الاسلامیه، تهران، ۱۳۶۹ش.
- ۴۱- مجلسی، محمد باقر، بحارالانوار، دارالکتب الاسلامیه، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۳ش.
- ۴۳- نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، مصحح اسماعیل بن احمد طرابلسی، دارالطباعة العامرة، بیروت، ۱۳۲۹ق.
- ۴۴- واقدی، محمد بن عمر، المغازی، ترجمه محمود مهدوی دامغانی، مرکز نشر دانشگاهی، چاپ دوم، تهران، ۱۳۶۹ش.